

چرا کودکان حاضر

به اطاعت از بزرگترها نیستند؟

را باید آموخت، و آن که با دقایق این علم آشنا نباشد در جهت تربیت فرزندان راه به جایی نمی‌برد، به عقیده بسیاری از علمای تعلیم تربیت، مادرو پدردر درجه‌ی نخست باید تنها یک هدف کلی را در نظر بگیرند و آن تربیت صحیح است، و مسئله‌ی نفوذ بر روی کودکان و داشتن اقتدار به واقع تنها یکی از نکات فرعی این هدف است، و پدران و مادرانی که تنها درسودای به بند کشیدن کودکان خود وضعیف کردن شخصیت آنان هستند تا از این راه خود زندگی آرام و بی‌دردسری را بگذرانند نه تنها در این جهت گام بر نمی‌دارند، بلکه با پیروی از خودخواهی‌های شخصی کودکانشان را با دستهای خود به قربان گاه می‌فرستند، و این‌گونه فرزندان همواره

پری‌ناز که صاحب یک دختر ده ساله و یک پسر شش ساله است از اینکه کودکانش از او و از پدرشان فریبرز، اطاعت نمیکنند، سخت در فکر است و پیوسته به دنبال دلیل طغیان بچه‌ها میگردود از خودش می‌پرسد چرا بچه‌ها به اصطلاح برای من و فریبرز تره هم خرد نمیکنند و از ما به هیچ وجه حساب نمی‌برد؟ و اصولاً نفوذ و قدرت پدرها و مادرها از کجا و چگونه پیدا میشود و چه کیفیاتی دارد؟ آیا پدران با نفوذ از قدرت خاصی برخوردارند، که از استعداد شگفتی‌جان گرفته و به وجود آمده است؟ و یا اینکه برای رسیدن به قدرت یک فرمول بنیانی وجود دارد که مثل اکسیر و کیمیا هر کسی را به آن دسترسی نیست؟ اگر چه حقیقت اینست که زندگی

پرورش کودکان و نوجوانان

دیگری نمی‌دهد بخصوص که کودکان در چنین محیطی بزدل، دروغگو، حيله‌گر بار می‌آیند که در سراسر عمر در برابر دیگران نقش مظلوم را بازی میکنند و هرگز شخصیت واقعی يك انسان سازنده و مثبت را باز نمی‌یابند.

پدری را میشناسم که همواره خود را از کودکانش دور نگاه میدارد، با آنان کمتر سخن میگوید، هیچ نمی‌خندد در بازی‌هایشان شرکت نمی‌کند و تنها گاه گاه در نقش يك رئیس قبیله یا خانه خدا از اطاق مخصوصش به اطاق دیگری می‌آید تا با ایراد يك سخن رانی سخت و محکم بودنش را در خانه يك بار دیگر به اثبات برساند او در خیال خود از قدرت فراوانی در خانواده برخوردار است و زوی کودکانش نفوذ زیادی دارد حال آنکه سخت در اشتباه است، و خانوادهاى این چنین هرگز انسانهای اجتماعی و متکی به نفس را به جامعه تحویل نخواهد داد.

در گذشته عموی پیری در خانوادہی ما بود که میگفت من از راه خرده گیری و عیب جوئی بچه‌هایم را تربیت کرده‌ام و اطمینان دارم که آنها

تبدیل به افرادی بی دست و پا و بی اراده متزلزل مشکوک و ناامید می‌شوند که نبودشان از بود نشان سودمندتر است اما این که نفوذ صحیح چیست و راه رسیدن به آن چگونه است، باید در این موضوع به زیاده سخن بگویم، پدران یا مادرانی را میشناسیم که محیط خانواده را با میدان جنگ اشتباه گرفته‌اند، اینان غالباً با دهانهای کف کرده و چشمهای سرخ‌در خانه‌ها در حال غر و غر کردن و یا فریاد کشیدن دیده میشوند که به کوچک‌ترین بهانه داد و بوی داد را سر می‌دهند سر به دنبال کودکان خانه می‌گنجانند، گاه با کمر بند و گاه با خط کش و یا ترکه به جان آنها می‌افتند و سعی میکنند با شکستن این ساقه‌های نازک نفوذ و قدرت خود را ثابت کرده و از خود يك مترسک یا يك خانه‌خدا بوجود بیاورند و این روش هنگامی به منتهای زیان میرسد که ما در خانه نیز در کنار کودکانش دست به تضرع و التماس می‌زنند و دچار رعب میشود، باور کنید قدرتی که از طریق ایجاد وحشت در بچه‌ها بوجود بیاید قدرت کاذب و بی بنیادی است که به اسانی فرو میریزد جز ضرر و زیان حاصل

چون عیبهای خو دراز زبان من شنیده و آن را جبران کرده‌اند و بی شک صد در صد بی عیب و کامل بار آمده‌اند و میتوانند فرزندان ایسی عیب‌تری روانه جامعه کنند. اما این عمومی سالمند خانواده نیز از حقیقت کاملاً به دور بود، چرا که او غافل از کمی‌ها و نقائص خود، در واقع در سطح خانواده تخم نفرت و تمسخر را میکاشت و بچه‌ها که به عیبهای او آگاه بودند اگرچه در ظاهر برای حرفهای سر تکان میدادند اما در باطن به او کوچکترین اعتقادی که نداشتند هیچ بلکه در خلوت او را دن‌گیشوت و پهلوان‌پنبه نیز میخواندند و او را به مسخره می‌گرفتند و با تقلید اداها و پزهای تو خالی‌اش می‌خندیدند.

پدر دیگری را هم میشناسم که فکر میکند از راه پند و اندرز میتواند بچه‌هایش را به راه راست کشانده و از آنان موجودات دل‌خواهی بسازد این مرد از سال‌ها پیش تقریباً هر شب برنامه‌ی سخن رانی خسته کننده‌ای را اجرا میکند که به علت تکرار بچه‌ها حتی کلمات آن را نیز از حفظ کرده‌اند او خودش را در قالب حکیم فرزانه‌ای می‌بیند که راز زندگی

را در بندهایش پنهان کرده و به کودکانش تقدیم میدارد بچه‌های این خانواده سرد و ساکت و ملول بار آمده‌اند خنده و نشاط را نمی‌شناسد و با بازی‌های کودکانه آن چنان بیگانه‌اند که گویی جوانی ناکرده پیر شده‌اند می‌بینید که این روش اقتداربایی نیز غلط از آب در می‌آید و از راه پند و اندرزهای خشک و مداوم نیز نمی‌توان نفوذ لازم را در کودکان بدست آورد به همان گونه از راه صحبت زیاد و ناز و نوازش نیز پدر و مادر راه اشتباهی را در تربیت کودک در پیش میگیرند و بچه‌هایی که بیش از حد لزوم از خانواده محبت می‌بینند و در دریای احساسات مهر آمیز مادر و پدر غرق هستند دست به حيله‌گریهای گوناگونی می‌زنند و سعی میکنند از راه ترساندن آنها آنچه را که از معقول و یا نامعقول میخواهند به دست بیاورند و بدین‌سان تبدیل به آدمهای از خود راضی و خود خواهی میشوند که چون در لای زورق بزرگ شده‌اند با واقعیات زندگی به کلی بیگانه هستند و هرگز نمی‌توانند خود را با زیر و بم‌های حوادث معمولی که لازمه زندگی است تطبیق بدهند. و از آن گذشته پدر و مادر

پرورش کودکان و نوجوانان

هایی که به خاطر علاقه‌ی فراوان به کودکان همگی خواهش‌های آنها را به آسانی اجابت می‌کنند و در این فکر هستند که از راه محبت نفوذ لازم‌رادر خانواده کسب کرده‌اند سرانجام به نکته‌ی دیگری بر می‌خورند که کاملاً در جهت معکوس قضیه قرار دارد ، یعنی فرمانده‌جایش را با فرمان برعوض می‌کند ، و دیگر این کودک است که به پدر و مادر فرمان داده و سعی می‌کند آن‌ها را زیر نفوذ خود بکشانند . نه پدر و مادر !

خانواده‌ی دیگری را هم از مدت‌ها پیش زیر نظر دارم که هم پدر و هم مادر برای اعمال قدرت ، دست به تطمیع کودکان خود می‌زنند و با این‌گونه فریب‌ها پایه‌های زندگی آینده‌ی آنان را به روی آب می‌گذارند ، گاه مادر به پسر کوچکش می‌گوید ، فرهاد اگر این هفته پسر خوبی بشوی و شروشور راه نیندازی ، برات یک اسب چوبی می‌خرم .

و گاه پدر به دختر ده ساله‌ی خانواده می‌گوید : نیلوفر اگر قول بدهی دیگر برای بازی به کوچه‌نروی شب جمعه ترا با خودم برای گردش



خطیر خود کاملاً آشنائی داشته باشند و بدانند که وظایف آنها در قبال تربیت فرزندانشان چیست و چرا باید آن‌ها را بزرگ کنند مسئله خود به خود حل می‌شود، چرا که کودکان همواره تحت نفوذ شخصیت قوی و مثبت بزرگ‌ترها قرار می‌گیرند و آنان را الگوی خود می‌شناسند و به سادگی از روش‌های آنان تقلید می‌کنند و به طور ناخود آگاه در برابر اقتدار آنان احساس ضعف می‌کنند.

و بدین سان پدر و مادرهای این چنین، دیگر به هیچ نوع روش و اسلوبی برای اعمال نفوذ بر کودکان نیاز ندارند و مسئله خود به خود حل شده است و آن دسته از پدران و مادرانی که چون پری‌ناز از ترمرد و سرپیچی‌های کودکان خود در گله و شکایت هستند بهتر آنست که کمی به خود بردارند و از خود بپرسند، آیا ما دارای آن چنان شخصیتی هستیم که کودکانمان را زیر نفوذ خود بگیریم و یا این که خانه‌ازپای‌بست ویرانست؟

به پارك می برم .
و رشوه دادن به منظور خوب درس خواندن، راست گفتن، درست رفتار کردن و، همین طور در این خانواده ادامه دارد . و به این ترتیب نه تنها پدر و مادر از این راه نفوذ لازم را بر فرزندانشان به دست نمی‌آورند، بلکه بچه‌ها نیز به این ترتیب عادت می‌کنند که برای انجام هر کاری رشوه بگیرند و در بزرگی نیز بدون گرفتن رشوه دست به کاری نمی‌زنند و گوشه‌ای از اجتماع فاسد این چنین به وجود می‌آید آنچه تاکنون برشمردیم همه از انواع روش‌های غلط تربیتی بودند، و هیچ پدر و مادری از این راه‌ها نمی‌تواند کودکان خود را به ترتیب صحیح سوق دهد پس این نفوذ واقعی را چگونه می‌توان به دست آورد.

بانوی سال خورده‌ای که سال‌هاست مدیریت کودکان معروفی را بر عهده دارد شبی در محفلی می‌گفت مسئله‌ی خانواده و گردانندگان خانواده مسئله‌ی بسیار مهمی است که پایه آن برشالوده فکری و شخصیتی زن و مرد قرار دارد . اگر پدرها و مادرها خود را شناخته و به مسئولیت

